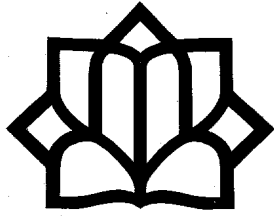


الله الرحمن الرحيم



دانشگاه کاشان

دانشکده علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه

جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

در رشته زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

# سیاوش در اسطوره و ادبیات

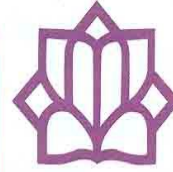
استاد راهنما:

دکتر سید محمد راستگوفر

به وسیله:

نیلوفر فتاحی دولت آبادی

تیر ماه 1390



دانشگاه کاشان  
دانشکده علوم انسانی

بسمه تعالی

تاریخ:  
شماره:  
پیوست:

مدیریت تحصیلات تکمیلی دانشگاه

صور تجلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

نام و نام خانوادگی دانشجو: نیلوفر فتاحی دولت آبادی شماره دانشجویی: ۸۷۲۳۱۱۶۰۱۱

رشته: زبان و ادبیات فارسی دانشکده علوم انسانی

عنوان پایان نامه: سیاوش در اسطوره و ادبیات

تعداد واحد پایان نامه: ۴ تاریخ دفاع: ۱۳۹۰/۴/۲۲

این پایان نامه به مدیریت تحصیلات تکمیلی به منظور بخشی از فعالیتهای تحصیلی لازم برای اخذ درجه کارشناسی ارشد ارائه می گردد. دفاع از پایان نامه در تاریخ ۹۰/۴/۲۲ مورد تأیید و ارزیابی اعضای هیأت داوران قرار گرفت و با نمره ۱۹.۵ و با درجه بسی به تصویب رسید. نیلوفر فتاحی به حروف  
اعضاء هیأت داوران:

| عنوان                               | نام و نام خانوادگی       | مرتبه علمی | امضاء |
|-------------------------------------|--------------------------|------------|-------|
| ۱. استاد راهنما                     | دکتر سید محمد راستگوفر   | دانشیار    |       |
| ۲. استاد مشاور                      | دکتر حسین قربانپور       | استادیار   |       |
| ۳. متخصص و صاحب نظر داخل دانشگاه    | دکتر سید مهدی متولی      | استادیار   |       |
| ۴. متخصص و صاحب نظر خارج از دانشگاه | دکتر ناصر نیکویخت        | دانشیار    |       |
| ۵. نماینده تحصیلات تکمیلی           | دکتر روح الله صیادی نژاد | استادیار   |       |

مدیریت تحصیلات تکمیلی دانشگاه

آدرس: کاشان - بلوار قطب روانی  
کد پستی: ۸۷۳۱۷-۵۱۱۶۷  
تلفن: ۵۱۱۲۷۲۷ - دورنگار: ۵۱۱۲۷۷۷  
http://www.kashanu.ac.ir

## تقدیم به

وجود گرانقدر پدر و مادرم که پیوسته ایام، دستان پر مهرشان نوازشگر خاطراتم  
و چشمان پر فروغشان روشن‌گر راه آینده‌ام است

## تشکر و قدردانی

حمد و سپاس خدای را که توفیق کسب دانش و معرفت را به ما عطا فرمود. در اینجا بر خود لازم می‌دانم از تمامی اساتید بزرگوار به‌ویژه اساتید دوره کارشناسی ارشد که در طول سالیان گذشته مرا در تحصیل علم و معرفت و فضائل اخلاقی یاری نموده‌اند تقدیر و تشکر کنم.

از استاد گرامی و بزرگوار جناب آقای دکتر محمد راستگوفر که راهنمایی اینجانب را در انجام تحقیق، پژوهش و نگارش این پایان‌نامه تقبل نموده‌اند نهایت تشکر و سپاسگزاری را دارم.

از جناب آقای دکتر حسین قربان‌پور به عنوان مشاور که با راهنمایی خود مرا مورد لطف قرار داده‌اند کمال تشکر را دارم .

همچنین از تشریک مساعی آقای دکتر مهدی متولی به عنوان استاد داور داخل دانشگاه و آقای دکتر ناصر نیکوبخت به عنوان استاد داور مدعو خارج از دانشگاه که این پایان‌نامه را مورد مطالعه قرار داده و در جلسه دفاعیه شرکت نموده‌اند تشکر می‌نمایم .

در پایان از جناب آقای دکتر روح‌الله صیادی‌نژاد که به عنوان نماینده تحصیلات تکمیلی دانشگاه قبول زحمت نموده‌اند سپاسگزاری می‌نمایم.

## چکیده

اسطوره سیاوش یکی از پرمایه‌ترین و عمیق‌ترین اسطوره‌های ملی ما ایرانیان است که در فضای فرهنگی و ادبی ما در اعصار مختلف تاریخی تأثیر غیر قابل انکاری بر جای نهاده است. در اوستا و نوشته‌های پهلوی نام او و داستان کشته شدنش در توران زمین مطرح شده است. در زمینه دو عنصر عمده ملی و مذهبی ما یعنی جشن نوروز و آیین تعزیه نمود قابل ملاحظه‌ای داشته است. رابطه آن با چهار آیین نوروزی یعنی سوگواری‌های پیش از نوروز و شادمانی هم‌زمان با آغاز نوروز، سبزه‌های نوروزی و به آب افکندن آن، جشن آب‌پاشان و مراسم ارجی قابل بررسی و موشکافی است. اسطوره سیاوش در ادبیات منظوم و منثور ما نیز بازتاب وسیعی داشته است. علاوه بر حکیم فردوسی که حجم قابل ملاحظه‌ای از شاهکار خود را به داستان این اسطوره بی‌بدیل اختصاص داده است، شاعران و نویسندگان مختلف در اعصار گوناگون از مضامین و ابعاد مختلف این اسطوره به منزله تم‌های گوناگون ادبی به انحاء مختلف بهره برده‌اند این موضوع هم در ادبیات سنتی و هم در ادبیات معاصر به خوبی به چشم می‌خورد. بخش مهمی از اسطوره سیاوش رابطه آن با اسطوره‌های ایزدان نباتی ملل مختلف چون آدونیس و آفرودیت، یوسف و زلیخا و... است. بررسی این ارتباط گویای این نکته است که سیاوش خود نیز می‌تواند در زمره ایزدان نباتی محسوب شود که پس از به شهادت رسیدن از خون او گیاهی رویداده و هر سال مردم به ویژه در منطقه خوارزم و بخارا به مناسبت مرگ و باززایی او به غم و شادی می‌پردازند. برخی پژوهشگران حتی آیین حاجی فیروز و میر نوروزی را هم بازمانده سنتی این ایزد نباتی می‌دانند. گذشته از این، موضوعات دیگری نیز از جمله ریشه‌شناسی نام سیاوش، جایگاه زن در این داستان، سوگند به آتش، رابطه او با رستم و افراسیاب و همین‌طور شهرهایی که ساخته دست اوست یعنی کنگ دژ و سیاوشگرد، بررسی شده است.

**کلمات کلیدی:** سیاوش، کاووس، سودابه، میرنوروزی، ایزدان نباتی، کنگ دژ.

## فهرست مطالب

| صفحه    | عنوان  |
|---------|--|
| 1.....  | پیش گفتار.....   |
| 4.....  | مقدمه.....   |
| 10..... | 1- سیاوش در اساطیر.....  |
| 13..... | 1-1- در اوستا.....   |
| 15..... | 2-1- در نوشته‌های پهلوی.....   |
| 16..... | 2- پیوند اسطوره سیاوش با اسطوره‌های دیگر ملل.....                          |
| 18..... | 1-2- اسطوره ایزیس - ازیریس.....  |
| 21..... | 2-2- اسطوره آدونیس و آفرودیت.....  |
| 24..... | 2-3- سیبل و آتیس.....  |
| 26..... | 2-4- تموز و ایشتر.....   |
| 28..... | 2-5- راما و سیتا.....  |
| 30..... | 2-6- یوسف و زلیخا.....   |
| 33..... | 2-7- دیونیزوس.....   |
| 35..... | 2-8- نمونه‌هایی دیگر از اسطوره‌های ایزدان نباتی.....                       |
| 36..... | 2-9- ادامه مبحث.....   |
| 51..... | 3- سیاوش و فرهنگ عامه.....   |
| 54..... | 3-1- سوگ سیاوش و تعزیه.....  |
| 65..... | 3-2- رابطه سیاوش و نوروز.....  |
| 71..... | 3-2-1- سوگواری‌های پیش از نوروز و جشن و شادمانی هم‌زمان با آغاز نوروز..... |
| 75..... | 3-2-2- سبزه‌های نوروزی و به آب افکندن آن.....                              |
| 77..... | 3-2-3- جشن آب‌پاشان.....   |

| صفحه | عنوان   |
|------|---|
| 81   | 3-2-4- مراسم ارجی و ازدواج‌های عمومی                                    |
| 83   | 3-3- حاجی فیروز   |
| 86   | 3-4- میر نوروزی   |
| 89   | 3-5- پر سیاوش   |
| 93   | 4- سیاوش در ادبیات  |
| 94   | 4-1- سیاوش در شاهنامه   |
| 108  | 4-2- سیاوش در میان شاعران   |
| 109  | 4-2-1- زیبارویی سیاوش   |
| 111  | 4-2-2- خون سرخ سیاوش  |
| 117  | 4-2-3- رویدن گیاه از خون سیاوش  |
| 120  | 4-2-4- کین سیاوش  |
| 124  | 4-2-5- گذر سیاوش از آتش   |
| 129  | 4-2-6- کشته شدن سیاوش به تیغ افراسیاب                                   |
| 132  | 4-2-7- کشته شدن مظلومانه سیاوش به خاطر نابخردی و بی شرمی کاووس و سودابه |
| 133  | 4-2-8- ریخته شدن خون سیاوش در طشت                                       |
| 134  | 4-2-9- توانایی‌ها و اوصاف سیاوش   |
| 136  | 4-2-10- اسب سیاوش   |
| 137  | 4-2-11- جانشینی سیاوش پس از کاووس و کیخسرو پس از سیاوش                  |
| 138  | 4-2-12- سیاوش در کنار دیگر پهلوانان و شاهان ایرانی                      |
| 140  | 4-2-13- سوگواری و کبودپوشی ایرانیان در ماتم سیاوش                       |
| 141  | 4-2-14- سیاوش و فرنگیس  |



| عنوان                                       | صفحه |
|---|------|
| 3-4- بازتاب آئین سیاوش در رمان سووشون ..... | 142  |
| 5- بحث‌های مربوط به اسطوره سیاوش .....      | 154  |
| 1-5- ریشه‌شناسی نام "سیاوش" .....           | 154  |
| 2-5- جایگاه زن در داستان سیاوش .....        | 157  |
| 1-2-5- مادر سیاوش .....                     | 160  |
| 2-2-5- نقش سودابه در زندگی سیاوش .....      | 171  |
| 3-2-5- نقش جریره در زندگی سیاوش .....       | 186  |
| 4-2-5- نقش فرنگیس در زندگی سیاوش .....      | 190  |
| 5-2-5- نقش گلشهر در زندگی سیاوش .....       | 195  |
| 3-5- سوگند به آتش .....                     | 197  |
| 4-5- رابطه سیاوش با رستم .....              | 209  |
| 5-5- رابطه سیاوش با افراسیاب .....          | 220  |
| 6-5- کنگ دژ و سیاوش‌گرد .....               | 230  |
| نتیجه‌گیری .....                            | 237  |
| واژه‌نامه .....                             | 238  |
| اعلام .....                                 | 254  |
| فهرست موضوعی .....                          | 262  |
| منابع و مأخذ .....                          | 264  |

## پیش‌گفتار

### 1- موضوع تحقیق:

بررسی و تحلیل شخصیت سیاوش - قهرمان محبوب ایرانی - از دیدگاه اسطوره‌ای و بازتاب آن در ادبیات فارسی.

### 2- سابقه و تاریخچه تحقیق

تا آنجا که بررسی کرده‌ایم درباره شخصیت سیاوش به صورت گسترده و همه‌جانبه کاری نشده است. البته برخی مقالات نوشته شده که گوشه‌هایی از شخصیت او را روشن کرده‌اند. به عنوان مثال جلال خالقی مطلق در مجله ایران‌نامه و سجاد آیدانلو در کتاب «از اسطوره تا حماسه» مقاله‌ای هم درباره مادر سیاوش نوشته‌اند. البته شاهرخ مسکوب در کتاب «سوگ سیاوش» به طور مفصل به داستان سیاوش پرداخته، اما باز هم در این کتاب به تمام زوایا و گوشه‌های این اسطوره پرداخته نشده است و اصلاً زمینه این کتاب با پژوهش ما متفاوت است. پژوهشگران دیگری نیز مانند مهرداد بهار و علی حصوری درباره اسطوره سیاوش کار کرده‌اند اما همان‌طور که گفته شد به طور مستقل و همه‌جانبه تاکنون به این موضوع پرداخته نشده است.

### 3- اهمیت و ارزش تحقیق

اسطوره‌ها چه در جهان قدیم و چه جهان امروز در زندگی انسان‌ها نقشی بسیار خطیر و ارزشمند را ایفا می‌کنند. در جهان قدیم، به کمک همین اسطوره‌ها بود که مردمان جهان پیرامون خود را می‌شناختند و دست کم توجیهی برای علل و اسباب طبیعی پیرامون خود می‌یافتند. این اسطوره‌ها به طور کلی پاسخگوی نیازهای مادی و معنوی انسان قدیم بود. امروزه نیز با وجود پیشرفت دانش و تجربه، باز هم ردپای اسطوره‌ها را در تاریخ، فرهنگ، ادبیات و حتی روایات و دیدگاه‌های انسان عصر حاضر می‌توان مشاهده کرد. به عنوان مثال تأثیر اسطوره‌های سرزمین خودمان را که آبشخوری غنی و پرمایه برای فرهنگ عصر حاضر ما هستند مانند اسطوره ضحاک، فریدون، کاوه، رستم، زال و سیمرغ و سیاوش و... از قصه‌ها و آموزه‌های کودکان گرفته تا فرهنگ و ادبیات رسمی کشور می‌توان مشاهده کرد. چه بسا داستان‌هایی که با استفاده از این اسطوره‌ها ذهن و ذوق کودکان ما را به سمت رشد و تعالی فرهنگ بومی و

اصیل سوق می‌دهد. اسطوره سیاوش یکی از پرمایه‌ترین و مؤثرترین اسطوره‌های ماست که در زندگی روحی و معنوی ما نقش بارزی دارد. حتی برخی از آداب و رسوم دینی ما هم تحت تأثیر آیین‌های سیاوشانی (سوگ سیاوش) شکل گرفته‌اند. شناختن و باز شناساندن این اسطوره‌ها به اقشار مختلف جامعه، کاری بایسته و شایسته برای همه ما ایرانیان است. بررسی همه جانبه این اسطوره‌ها روشن کننده بسیاری از آداب و رسوم فرهنگی و مردم شناختی سرزمین ما است. هر پژوهشی که افراد هر ملتی در زمینه شناختن و شناساندن اساطیر خود بکنند، بی‌گمان در رشد و باروری فرهنگی و تاریخی و حتی خود باوری ملی مردمان آن سرزمین بسیار مفید فایده خواهد بود.

#### 4- اهداف تحقیق

- 1- به دست دادن تصویر روشنی از زندگی و شخصیت سیاوش
- 2- نشان دادن تأثیر اسطوره سیاوش در ادبیات و شعر شاعران
- 3- نمایاندن تأثیر اسطوره سیاوش در فرهنگ و آداب و سنن ملی و قومی مردم
- 4- روشن نمودن ارتباط این اسطوره با اسطوره‌های دیگر
- 5- سؤالات و فرضیه‌ها
  - 1- سیاوش در اساطیر کهن چگونه توصیف و ترسیم شده است؟
  - 2- چهره سیاوش در شاهنامه چگونه است؟
  - 3- سیاوش در فرهنگ و ادبیات ما چه تأثیراتی به جا نهاده است؟
  - 4- داستان سیاوش با دیگر اساطیر چه پیوندهایی دارد؟
  - 5- سیاوش در یکی از ابعاد خویش ایزدی نباتی است.
  - 6- آیین تعزیه ادامه آیین سوگ سیاوش است.
- 6- روش انجام تحقیق

ما در انجام پژوهش خود از روش کتابخانه‌ای استفاده کرده‌ایم. ابتدا پس از یافتن منابع لازم و ذریب با موضوع و مطالعه و بررسی آن‌ها، نکات لازم را یادداشت کرده و به تهیه فیش پرداختیم. حجم اعظم کار مطالعه منابع و یادداشت‌برداری از آن‌ها بود. پس از پایان کار فیش‌برداری آن‌ها را تنظیم و تحلیل کرده و مجدداً به فیش‌برداری از نکات مهم‌تر پرداختیم و

نکات غیرمهم را حذف نمودیم. سپس با استفاده از همین نکات و اطلاعاتی که خودمان از طریق مطالعه منابع گوناگون به دست آوردیم، به نتیجه‌گیری از آن‌ها پرداختیم. سپس مطالب فراهم شده را دسته‌بندی کرده و تحت عنوان چند فصل آن‌ها را مرتب و تنظیم نمودیم و نکاتی را که لازم می‌دیدیم مطابق با موضوع هر فصل به آن اضافه کردیم. در پایان فصول آماده شده را فهرست‌بندی کردیم.

## مقدمه

اسطوره در گسترده‌ترین معنای آن، گونه‌ای جهان‌بینی باستانی است. آنچه اسطوره را می‌سازد، یافته‌ها و دستاوردهای انسان دیرینه است. تلاش‌های انسان آغازین و اسطوره‌ای در شناخت خود و جهان و کوشش‌های گرم و تب‌آلوده‌ی وی در گزارش جهان و انسان، دبستانی جهان‌شناختی را پدید آورده است که آن‌را اسطوره می‌نامیم. اسطوره در کنار افسانه، حماسه و فولکلور، یکی از عناصر شکل‌دهنده فرهنگ و هویت قومی و ملی جوامع بوده است. بعضی از اسطوره‌شناسان آن‌را دین تمدن‌های اولیه و دوران پیش از گسترش ادیان توحیدی می‌دانند. وقایع اساطیری هم مربوط به گذشته و هم مربوط به آینده‌اند و حوادثی بنیادین مانند آغاز و پایان گیتی، آفرینش انسان و حیوان، زبان‌ها و اقوام و دودمان‌های حکومتی را شامل می‌شوند. مهرداد بهار جنبه‌های عمیق‌تری را درباره‌ی محتوای اساطیری بیان می‌کند. او اساطیر را نه همچون یکی از انواع حکایات و سرگرم‌کننده بلکه پاسخگوی نیازهای مادی و معنوی انسان قدیم می‌داند. به نظر او اساطیر نه تنها در زمینه‌های فرهنگی، بلکه در زمینه‌های سیاسی نیز کاربرد داشته است. چنانکه بسیاری از فرمانروایان و حکام زمان‌های قدیم برای اثبات مشروعیت برتری خویش بر رعایا، مدعی می‌شوند که از نسل خدایان اساطیری هستند و به این ترتیب پذیرفته شدن نظام طبقاتی جوامع قدیم تحت تأثیر داستان‌های اساطیری بوده است. او می‌گوید: «نظام طبقاتی مبتنی بر الگوهای اساطیری، از سنت‌های دیرین همه جوامع هند و اروپایی بوده است، چنانکه در آن جوامع، کاهنان طبقه ممتاز، جنگاوران طبقه بعدی و تولیدکنندگان طبقه سوم را تشکیل می‌دادند» (بهار، 1373: 194).

پس اسطوره در عصر خود نه تنها برداشت انسان را درباره‌ی جهان پیرامون وی در بر می‌گرفت، بلکه نیازهای مادی و روانی او را هم پاسخ می‌داد؛ «بی‌گمان از آن زمان که

خردگرایی دانشورانه بر ذهنیت آدمی چیره گردید و زمینه‌ساز فرهنگ و اندیشه نوین وی در آمد، نگرش اسطوره‌ای و جهان بینی ویژه آن، ارزش و کارآیی خویش را از دست داد و به تاریخ پیوست. اما با این همه، اندیشه‌ها و بنیادهای اسطوره‌ای در نهانخانه نهاد آدمی، در ژرفای جان او، همچنان نیرومند و کارا بازماند و بخش گسترده از ساختار روانی و ناخودآگاه وی را پدید آورد» (کزازی، 1376: 6-7).

اسطوره‌ها تنها بیان تفکرات آدمی درباره مفهوم اساسی زندگی نیستند، بلکه دستورات عمل‌هایی هستند که انسان بر طبق آن‌ها زندگی می‌کند و می‌توانند توجیهی منطقی برای جامعه باشند. «طرحی که جامعه بر طبق آن قرار دارد، اعتبار نهایی خود را از طریق تصورات اساطیری به دست می‌آورد چه این تصورات درباره حق خدا داده شاهان در انگلستان دوران استوارت باشد یا الگوی سه بخشی جامعه در نظر هند و ایرانیان» (هینلز، 1368: 23).

اسطوره، پنداشت مشترک انسان‌ها در دورانی معین، درباره هستی و گیتی، خویش و بیگانه و آفاق و انفس است که به شکل داستان بازگو شده و شخصیت اساطیری، چیزی یا کسی است که با پالوده شدن از صفات فردی و شکل گرفتن در بطن ناخودآگاه ذهن همگانی، به صورت نمودگار خویشکاری آیینی محسوب می‌شود (سرکاراتی، 1378: 95).

شخصیت اسطوره‌ای سیاوش، در پرتو چنین تحول و تکوین تدریجی با قرار گرفتن در مقام ایزد آسمانی، خویشکاری مینوی او را در روی زمین بر عهده می‌گیرد به طوری که می‌توان او را دارای تباری رازآلود و فراسویی دانست.

در شاهنامه، سیاوش از مادری تورانی تبار زاده و نزد رستم تربیت می‌شود. در سن نوجوانی به دربار پدرش باز می‌گردد و در آنجا دچار عشق و شیفتگی نامادری‌اش سودابه نسبت به خود می‌گردد و با ناکام گذاشتن این عشق، توطئه‌ها و دسیسه‌های نامادری زندگی او را به مخاطره می‌اندازد و او را ناگزیر می‌کند برای اثبات بی‌گناهی خود از کوه آتش گذر کند. سیاوش از این آزمون، سربلند بیرون می‌آید و در نهایت برای دور ماندن از دسیسه‌های سودابه راهی سرزمین توران می‌شود. در آنجا با جریره دخت پیران‌ویسه و فرنگیس دخت افراسیاب ازدواج می‌کند که حاصل آن دو فرزند به نام فرود از همسر اول و کیخسرو از همسر دوم است. سیاوش به توطئه گرسیوز، برادر افراسیاب در سرزمین توران جان می‌سپارد و رستم به انتقام

خون او سودابه را کشته و به یاری کیخسرو انتقام خون او را از تورانیان گرفته و هم گرسیوز و هم افراسیاب را به کام مرگ می‌کشاند.

سیاوش از محبوب‌ترین و نام‌آورترین قهرمانان اساطیری نه تنها شاهنامه، بلکه تاریخ اساطیر ایران است. این نام در اوستایی "سیاورشن" و در پهلوی "سیاوخش" یا سیاوش بوده است (در این مورد در جای خود به تفصیل سخن خواهیم گفت). در باب معنی این اسم تا حدودی بین پژوهشگران اختلاف نظر است اما بنا بر آنچه معروف است، این نام به معنای "دارنده اسب گشن سیاه" است. سیاوش در اساطیر یکی از پادشاهان کیانی است که به واسطهٔ افراسیاب کشته می‌شود و پسرش کیخسرو، انتقام خون او را از افراسیاب می‌گیرد و او را می‌کشد. سیاوش اگر چه به روایت فردوسی، پادشاه ایرانشهر نبوده ولی چون در اوستا با عنوان کوی یعنی شاه مذکور است، باید او را مانند کیان دیگر یکی از پادشاهان خاور ایران در روزگار پیش از زرتشت و یا نزدیک به عهد زرتشت دانست و اگر کیان هشت‌گانه شاهان کیانی (کی قباد، کی اپیوه، کی ارشن، کی بیارشن، کی پشین، کی کاووس، کی سیاوش، کی خسرو) که در زامیاد یشت و بعضی دیگر از قطعات اوستا به ترتیب مذکورند، از یک خاندان بدانیم، باید به این نتیجه برسیم که سیاوش پس از کاووس و پیش از کیخسرو پادشاه مقتدر یکی از نواحی شرقی مثلاً بلخ بوده و در جنگ با قبایل مهاجم آریایی ماوراء جیحون که در داستان‌های ما به تورانیان معروفند، کشته شده است.

«در متون پهلوی، سیاوش را پسر کی اوس و پدر کیخسرو دانسته‌اند. در صورتی که در اوستا از نسبت سیاوش به کاووس سخنی نرفته است و تنها در اینجا مانند موارد دیگری که در باب کیان دیده‌ایم، شاید تواتر اسامی علت این تصور شده باشد و یا روایات کهنی بیرون از اوستا در این باب وجود داشته که ما از آن آگهی نداریم (صفا، 1383: 496-495).

بر طبق مطالعات تطبیقی اساطیر، این اسطوره با اساطیر دیگری نیز در پیوند است. همچنین در ادبیات رسمی و عامیانه ما نیز، بازتاب آن را می‌توان مشاهده کرد.

سیاوش گوشه‌ای از ساحت عظیم و پر بار غنی اسطوره‌های ایران است اما بررسی همین قسمت نیز مسائل و نکات گوناگونی را برای ما روشن می‌کند. قسمت‌های مختلف این اسطوره هر کدام سازنده یک موتیف پر بسامد ادبی در ادبیات ما به ویژه شعر شاعران بوده است. شیفتن

سودابه بر سیاوش، گذر سیاوش از آتش، خیره‌سری کاووس، ظلم و ناجوانمردی افراسیاب، بریده شدن سر سیاوش بر لب تشت و به ویژه رویدن گیاه از خون او موضوعات مختلفی هستند که شاعران و نویسندگان به اشکال گوناگون در متون نظم و نثر خود از آن‌ها بهره برده‌اند. گوشه‌ای از شخصیت سیاوش همچون مادرش رازناک و پیچیده است. مادرش به گفته شاهنامه دختری از دودمان گرسیوز است اما در سرچشمه‌های کهن و میانه، هیچ نام و نشان و ردپایی از او دیده نمی‌شود. برخی پژوهشگران همچون جلیل دوستخواه او را پیک ایزدی و فرشته مینوی می‌دانند. «این پیک ایزدی و فرشته مینوی از برابر تازش اهریمنی به ایران زمین روی آورده است» (دوستخواه، 1380: 207).

سیاوش نیز در بازگفتی خود را آفریده از فرّ پروردگار می‌داند:

مرا آفریننده از فرّ خویش      بی‌رورد و بنشانند در پرّ خویش  
تو این رازمگشای و با کس مگوی      مرا جز نهفتن همان نیست روی

(کزازی، 1387: 22)

سیاوش را برخی پژوهشگران از دیدگاه عرفانی بررسی کرده‌اند. یکی از این تفسیرهای تمثیلی و عرفانی را آذر بیگدلی در آتشکده خود آورده و آن را به مولوی نسبت می‌دهد: این تفسیر تمثیلی و عرفانی مربوط به داستان سیاوش و پسرش کیخسرو است و آوردن وی از توران به وسیله گیو که ضمن آن از ایران، توران، ختن، فرنگیس، گرسیوز، افراسیاب، پیران، زال، سیمرغ و قاف نیز سخن به میان می‌آید. شاعر با تأویل همه این عناصر اساطیری، داستان را از سطح حوادثی عینی و واقعی به سطح حوادث روحی و نفسانی و سرنوشت روح منتقل می‌کند و آن را رمز احوال خلق می‌سازد و معنایی عرفانی می‌بخشد:

کیخسرو سیاوش کاووس کیقباد      گویند کز فرنگیس افراسیاب زاد  
رمزی خوش است گر بنیوشی بیان کنم      احوال خلق و قدرت شادی و علم و داد  
ز ایران جان سیاوش عقل معاد      روی از بهر این نتیجه به توران تن نهاد...  
پیران مکر پیشه که عقل معاش بود      آمد به رسم حاجب و در پیشش ایستاد  
تا برد مرو را بر افراسیاب نفس      بس سعی کرد و دختر طبعش به زن بداد



|                                 |                                    |
|---------------------------------|------------------------------------|
| تا چندگاه در ختن کام و آرزو     | بیچاره با فرنگس شهوت بود شاد       |
| گرسیوز حسد ز پی کینه و فساد     | آمد میان آن دو شه نامور فتاد       |
| تدبیرهای باطل و اندیشه‌های زشت  | کردند تا هلاک سیاوش از آن بزاد     |
| زیر سفال سفله درخشنده گوهرش     | پنهان نشد که داشت ز تخم دوشه نژاد  |
| کیخسرو وجود ز تزویج عقل و نفس   | موجود گشت و بال بزرگی همی گشاد     |
| گیو طلب بیامد و شهزاده بر گرفت  | از تورتن ببرد به ایران جان چوباد   |
| ز آنجاش باز برد به زابلستان علم | دادش به زال علم که او بود اوستاد   |
| سیمرغ قاف قدرتش از دست زال علم  | بستد ز لطف و چشم جهان‌بینش بر گشاد |

(آذریبگدلی، 1337: 317)

با این تفسیر چنان‌که می‌بینیم، این داستان از عینیت و واقعیت اساطیری خود تهی می‌گردد و در عوض مفهومی معنوی و روحانی پیدا می‌کند و سرنوشت روح یا نفس ناطقه انسانی را پس از هبوط از عالم عقول مجرده و تعلق به عالم ملک و ماده و تن خاکی نشان می‌دهد. این روح انسانی آمده است تا در این عالم به جزییات نیز علم پیدا کند اما شواغل نفسانی مدتی او را به خود و تعلقات دنیوی مشغول می‌کنند ولی سرانجام به خود می‌آید و طالب کمال و اصل خود می‌گردد و سرانجام توران تن را رها کرده و به ایران جان و جوار سیمرغ قدرت باز می‌گردد (ر.ک: پورنامداریان، 1364: 155).

این هم نمونه‌ای از تفاسیر مختلفی بود که از این اسطوره باز نمون شده است.

فرمانروایان در شاهنامه بسیارند ولی از برخی از آنان مانند جمشید، کاووس و... گاه رفتارهایی به ظهور می‌رسد که دل را از ایشان می‌رمانند. پهلوانان نیز گاه چنین هستند. سهراب با همه ناکامی، خالی از لغزش‌های غرور آمیز نیست. اسفندیار در برخورد با رستم گاه تندروی‌هایی دارد. حتی در داستان سهراب، چاره‌گری‌های قهرمان بزرگ فردوسی، رستم تا حدی از او می‌کاهد اما در سرتاسر سرگذشت سیاوش تا روزی که نامردانه او را می‌کشند، هاله‌ای از شرم و آهستگی عفاف مردانگی سیمای او را در بر گرفته است.

راست است که رفتار و سخنان او به ندرت، بیشتر غم انگیز است تا حماسی، از آن جمله است: بی تابی او در مرگ مادر و هنگامی که در نزد بهرام و زنگه شاوران آرزوی مرگ می کند یا وقتی که از کشته شدن خود در غریبی سخن می راند و با فرنگیس درد دل می نماید، طرز گرفتار شدن او به دست افراسیاب، پالهنگ بر گردن نهادن و پیاده کشاندنش و نیز صحنه کشته شدن و سر بریدنش، سخت درد انگیز است اما وقتی در آخرین روزها اسب خود شبرنگ بهزاد را به رکاب دادن به کیخسرو سفارش می کند تا گیتی را بکوبد و به نعل خود زمین را از دشمن برود و دیگر مرکبان را پی می کند که به دست دشمن نیفتد و نیز آخرین نیایش او به درگاه یزدان همه از روح مردی دلیر می تراود.

## 1 - سیاوش در اساطیر

کوی سیاورشن kavi syavarshan سیاوش

این کلمه تلفظ و املای اوستایی نام سیاوش در فارسی است و در پهلوی سیاووخش syavukhsh یا سیاووش syavush بوده است.

سیاوش دو چهره دارد: یکی چهره اساطیری و دیگری چهره حماسی.

این دو چهره او زمینه‌هایی متفاوت ولی ریشه‌هایی یکسان دارند. سیاوش اسطوره جزء ایزدان است و قداست دارد. او را نماد پاکی و رستگاری و خدای مرگ راستین و شهادت می‌دانند. البته خدای گیاهی نیز به شمار می‌آوردند چرا که بعدها از خون او گیاه می‌روید. سوگ سیاوش در ایران قدیم گرامی داشته می‌شده است و حتی در بخارا و نقاط دیگر برای او سوگواری می‌کرده و او را ایزد شهادت می‌دانسته‌اند. مرگ او یکی از اندوه‌بارترین مرگ‌هایی است که در حماسه‌های ملی جهان به ثبت رسیده است. این مرگ که بسیار ناجوانمردانه صورت گرفت در دوره آمیختگی رخ می‌دهد که البته با رستگاری و رهایی ایرانیان به پایان می‌رسد.

سیاوش در حماسه نیز پهلوانی است که فرزند کیکاوس است. نه تنها ایزد نیست بلکه یک انسان است. خدایان اساطیری در حماسه تبدیل به قهرمانان زمینی می‌شوند. سیاوش حماسه قربانی دسیسه بازی‌های دربار کاووس می‌شود. البته سودابه است که باعث و بانی تمام این دسیسه‌هاست. او ایرانی نیست بلکه اهل هاماوران در جنوب غربی ایران است که اصلیتی عرب دارد. در آن زمان هاماورانی‌ها جزو دشمنان ایران بودند و اصولاً این وصلت‌ها در جریان صلح نامه‌ها و برای آشتی دو ملت انجام می‌شوند و اینجاست که در می‌یابیم او به هیچ وجه ایران دوست نبوده است و به نوعی در پی جبران ستم‌های قدیم ایران به آن‌هاست.

داستان سیاوش یکی از محوری‌ترین داستان‌های شاهنامه است. داستان سیاوش نمونه کامل یک سوگ نامه ملی است. سوگ‌نامه‌ای است که سال‌ها انگیزه مبارزه بین ایران و توران به نشان ستیز داد و بیداد، درست پیمانی و عهد شکنی شد و در نهایت به پیروزی ایران بر دشمن

دیرینه توران منجر گردید. سیاوش یکی از بزرگ‌ترین قهرمانان و شخصیت‌های مهم در حماسه ملی ایران است نام او همواره بر تارک تاریخ و تمدن ایران می‌درخشد و او را در هاله‌ای از ویژگی‌های مهمی مانند طهارت نفس، شرافت اخلاقی، وفای به عهد و پیمان تا سر حد جان، خردورزی، مظلومیت، عالی‌ترین نمونه‌ی جمال و کمال و عفت، نجیب و رام و آرام در مقابل تقدیر و سرنوشت، بزرگواری و بزرگ منش در بر گرفته است. محمد علی اسلامی ندوشن در این باره می‌گوید:

«سیاوش عزیزترین پهلوان شاهنامه است. او نیز مانند ایرج به سبب خوبی سرشت خود، قربانی نبرد خیر و شر می‌گردد. گویی برای آنکه درخت خوبی از خشکیدن مصون بماند باید گاه به گاه از خون یکی از بی‌گناه‌ترین و آراسته‌ترین فرزندان آدمی آبیاری شود» (اسلامی ندوشن، 1376: 173).

به حق، سیاوش یکی از کسانی است که درخت آزادگی را در کشور آزادگان، ایران، با خون خود آبیاری کرد و این درخت تا ابد برای ایران و ایرانی، سرسبزی ثمر می‌دهد. این درخت همان درخت نیکی است و باید گفت شاهنامه سراسر چیزی جز نبرد خیر و شر، نیکی و بدی نیست.

غلامحسین یوسفی درباره‌ی عظمت شخصیت سیاوش می‌گوید:

«اگر حماسه ملی ایران تنها سیاوش را در خود پرورده بود، باز هم گران‌قدر بود و در خور تحسین. یاد سیاوش و ایرج تعظیم تقوی و فضیلت است و زشت شمردن دروغ و خیانت» (یوسفی، 1372: 69).

به حق سیاوش را به گفته‌ی سعید حمیدیان باید "مسیحای شاهنامه و پیامبر مهربانی و رحمت" خواند. (حمیدیان، 1372: 294).

سیاوش در ادبیات حماسی ما و در فرهنگ ایران زمین نشانه و نماد مظلومیت است که خون او به ناحق و بی‌گناه بر زمین ریخته شده است و در نهایت خون او پیروزی و کین خود را هم در بر دارد و مایه مرگ افراسیاب ستم پیشه خواهد شد. خون مظلوم مقدس است و این تقدس را طبیعت و اجزای آن، خاک و زمین هم می‌دانند. خون مظلوم را زمین در خود نمی‌کشد و به همین خاطر همیشه جوشنده است تا انتقام مظلوم را از ستم پیشگان بازستاند. اسلامی ندوشن درباره‌ی مرگ سیاوش چنین می‌گوید:

بدین گونه زندگی سیاوش به پایان می‌رسد و از پس آن جنگی بی‌امان آغاز می‌گردد. گیاهی که از خون سیاوش روییده است نهال مرموز باغ زندگی است. آیت امید بخش نیاز روح بشر